

بلاغه در آثار مولوی

حاج ملا عبدالله محمدی

سید عبدالرحیم بن الملا سید سعید از سلالة ملا سید یوسف جان بن العلامة الکبیر شهیر عصر و فرید دهر الملا ابوبکر مصنف چوری (ره) و او از سلاله ولی معروف سید محمد زاهد مشهور به پیر خضر شاهی که نسبش می رسد به سید الشهداء امام حسین بن علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله عنهم اجمعین.

سید عبدالرحیم در تاریخ ۱۲۲۱ هجری از خانواده دینیة محترمه در ده سرشاته از منطقه تایجوزی در قضاء حلبجه تابعه سلیمانیه متولد، لقب شعریش المعدومی و در بین عامه به مولوی معروف بوده است. قرآن کریم را با مقدمات نحو و صرف نزد پدرش ملا سعید خوانده و پس از اتمام مقدمات چون عادت طلاب اکراد بحرکت افتاده و در بین مدارس دینیة ایران و عراق از خرمن معلومات استادان کرد بهرور گردیده. تز نحو و صرف و بلاغه و منطق و فقه و اصول فقه و کلام و و آنچه متعارف بوده تحصیل کرده است و طلب اجازه از عالم تحریر و فقیه المعنی سلا عبدالرحمن نودشی مفتی وقت سلیمانیه می نماید. بعد از اخذ میثاق ثبات و استقامت در دین و توبه و رجوع بدرگاه رب العالمین و وصیت بزهد و تقوی و امر به معروف و نهی از منکر در بین بندگان خدا و اجتناب از شقاق و نفاق و جدال و نزاع و بعد از توصیه به ادامه تلاوة قرآن کریم و اقامه فرایض و نوافل و ذکر و فکر و قیام لیل و صیام نهار جسماً و فقه الله و اطعام طعام و قلت منام و دوری گرفتن از ارباب غفلت و بی اعتنایی بدنیا و شدت

رغبت به آخرت و اتباع آثار سلف (رح) جناب مولوی را در تدریس و افتاء به راجح اقوال شافعی (رح) با مراجعه به کتب فقهیه و ارشاد و هدایت طالبین به شاهره سعادت و صراط مستقیم اسلامیت مجاز و مأذون می فرماید. مرحوم مولوی در دهات مختلفه تایفه استان (قضاة) حلبجه بشغل تدریس اشتغال داشته است چون چرستانه و بیاویله و گونه و شه میران و سه رشاته مسقط الرأس مولوی و در خود سه رشاته باقیمانده است تا التحاق برفیق اعلی رحمة الله

پس از اخذ اجازه بخدمت شیخ الطریقه النقشبندیه المرحوم شیخ عثمان ملقب به سراج الدین می شود و در سلك منسوبین می گردد و به سراج الدین فوق العاده علاقمند می شود حتی در تألیف (فضیله) جناب مولوی می فرماید: حضرت وصی شیخ سراج الدین بمن امر فرمود که این کتاب کلام را باید بتحریر درآوری که من نتوانستم بی امری حضرت شیخ محمد بها الدین کنم اقدام بنظم کتاب فضیله نمودم:

بَعْدُ فِذَى تَمِيمَةَ أُعْتَقَادِ	رَتِيمَةً لَمَّا صَبِحَ الْفُتُوادِ
صَدِيقَهَا فِي غَايَةِ الرِّضَاءِ	فَلْيَكُنِ الْعَدُوَّ ذَا الْبَغْضَاءِ
مَدْلُولُهَا لِلْعَاشِقِ الْمَدْهُوشِ	تَحْتَ سَوَادِ الْخَطِّ وَالنَّقُوشِ
كَالْحَبِّ ذِي الْجَلَاءِ وَاسْتِجْلَاءِ	مُلْتَقَاتًا فِي الْخِيْمَةِ السُّودَاءِ
عَيْنِ حَيَاةٍ حَبَّتِ الْبِقَاءِ	لَيْسَتْ الْعَسَقُ وَالظُّلْمَاءِ
أَوْ كَوَكَبِ يَوْمِضُ فِي اللَّيَالِي	أَوْ أَمَلُ الْوَصَالِ فِي الْفِصَالِ
مُضِيئَةً مِنْ غُورِ الْحَقَائِقِ	كَمَحْفَلِ الْمُرْشِدِ لِلْخَلَائِقِ
مَنْ كَانَ أَوْثَقَ عُرَى الشَّرِيعَةِ	و لِلْوَصُولِ أَصْدَقَ الذَّرِيعَةِ
بِوَعْظِهِ عَنَّا الْعَنَا أَمِيطَتْ	بِلِحْظِهِ أَعْدَى الْعَدَى أُمِيطَتْ
بِهِ بَدَتْ حَقِيقَةُ الطَّرِيقَةِ	و عُبِّدَتْ طَرِيقَةُ الْحَقِيقَةِ
يُجَلَى عَلَا الصِّفَاتِ وَالْأَسْمَاءِ	ضَوْءُ سِرَاجِ الدِّينِ فِي الظُّلْمَاءِ

بَعَيْنِهَا اِنْعَلَسَتْ وَ تَنْجَلِي	صِفَاتُهُ فِي ذَلِكَ السَّجْنِجِلِ
بِفَضْلِهِ فَتَوْحُهُ عَمَّ لَنَا	فَاصلح الله به عَمَلْنَا
شَيْخِ الْهُدَى نَوْرِ الْوَرَى مُحَمَّد	وَصِيَةِ الْمَسْتَخْلَفِ الْمُمَجَّدُ
تَعَلَّتْ عَنْ حَسَنِ الْمَأ...	أَمْرِنِي بِنَظْمِهَا وَ حَالِي

هر چند تعلل نمودم حضرت بهاء‌الدین قبول نمیفرمود پس گفتم:

مَسِيلَ سَيْلِ هَمْعٍ دَمَعٍ مَدْمَعِي	فَهَلْ مَعِيَ ذَهْنٌ يَعِي يَا أَلْمُعَى؟
جَمَعْتَهَا، رَتَّبْتُهَا، نَظَمْتُهَا	أَبْنَى سِيوَى الدُّرِّ، فَالْتَزَمْتُهَا
ابكار افكار اولی الألباب	لِعَقْدِ جِيدِ العُزْبِ الأتْرَابِ
فوق صفاء منبع تَفَجَّرَتْ	تَغَنَجَتْ، تَدَلَّتْ، تَبَخَّرَتْ

و در اثر این عرفان بود که سوز عشق شعری مولوی در اکثر اشعارش منطبق بطابع تصوف است. مولوی از بزرگان شعراء اکراد است. اشعار کردی مولوی از روائع ادب کردی محسوب می‌گردند. نزد اکراد مکانی مرسوق دارند زیرا معانی عمیق و حُسن لفظ و جرس حروف و تجسّم صور خیالیه اشعارش خواننده را به شعور و تجربه شعوریه وادار می‌سازد.

اما اشعار عربی و فارسی اعم از تعلیمی یا غزلی یا تصوفی آنها نشانه دیگرند از جمال و دلالت واضح دارند بر طول باع و علو کعب مولوی. در لغت عربی و فارسی و اسالیب بیانیه همچنان دلالت دارند بر سعه اطلاع مولوی بر مفردات لغت و قواعد آن و تمکن معظم‌له از مفردات لغت چون اطاعة انگشتان در دست می‌کند، هرچه میل داشته باشد زیورآلات درست می‌کند هرچه خیال و اسعش باو دستور بدهد. مولوی که شاعری بلامنازع است، عالم بزرگ و توانا است. در مختلف علوم دینیه مخصوصاً در علم کلام چنانچه منظومه فضیله (عربی) که

مشمول است بر ۲۰۳۱ بیت و عقیده المرضیه (کردی) دارای ۲۴۰۲ بیت و فوایح (فارسی) ۵۲۷ بیت و رساله دیگر در اصول طریقه نقشبندیه و دیوان بزرگ به لغت کردی در اشعار بجا گذاشته است. رحمة الله که هر شعر از اشعار دیوان مولوی از لحاظ محسنات لفظی و معنوی و تشبیهات بیانی کتابی هستند چو شاهنامه فردوسی.

آنچه مولوی را دچار ناراحتی کرده است چون بقیه ادباء کرد زندگی فقیرانه اما مولوی بچشم حقارت به زندگی مرفه نگریسته به آنچه خدا داده است راضی بوده نفس رفیع مولوی نگذاشته که تقرب از ارباب غنی حاصل نماید. مولوی بزرگوار عاش عزیزاً و مات عزیزاً، آنچه در اشعار مولوی روعت و در تأثیرشان لوعت پیدا کرد دو حادثه جانگداز و مهم بودند که در آخر سنین زندگی برایش حادث شدند. اول وفاة عنبرخاتون خانمش که بحقیقت شریک آلام و آمالش بودند و یکی از مصادر الهام اشعار مولوی بودند. دوم عارضه کوری که سبب عزلت او گردید مخصوصاً در سرشاته که اساساً معزول تمام از عالم حضارت می باشد و پس از هفت سال تمام از این سالهای سیاه که دو رفیق از دست داده است یکی عنبرخاتون دوم بینایی در سنة ۱۳۰۰ هجری به رفیق اعلی التحاق میکنند لیعیش مع الارواح الخالدة احبها و تفانی فی حبها و دفن فی مسقط راسه قریه سهرشاته. فسلام علی مولوی یوم ولد و سلام علیه یوم مات و سلام علیه یوم یبعث حیاً و تحیه اعجاب و اکبار لكل اولئك الجنود الذين اغنوا العلوم الاسلامية نبتاجاتهم الرّائعته دون ان بوجز جزاءً و شکوراً